

## روضه المنجّمین، متنی پارسی در نجوم از قرن پنجم هجری\*

عسکر بهرامی (بخش ایران شناسی مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی)

روضه المنجّمین، شهردان بن ابی الخیر، به تصحیح و تحقیق جلیل اخوان زنجانی، مرکز نشر میراث مکتوب و کتابخانه و موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، تهران ۱۳۸۲، ۶۷۰ (پنجاه و دو + ۶۱۸) صفحه.

در پی ورود اسلام به ایران، زبان عربی، که نخست زبان دین بود، در اندک زمانی جای زبان پهلوی را گرفت و زبان دیوانی نیز شد. تا قرن پنجم هجری بسیاری از نوشته‌های پهلوی به عربی برگردانده شدند. نویسندگان ایرانی هم غالباً آثار خود را به زبان عربی می‌نوشتند. متعاقباً گروهی از نویسندگان به نگارش آثار فارسی یا ترجمه و تحریر فارسی نوشته‌های عربی پرداختند.

در زمینه نجوم به‌ویژه احکام نجوم که مردم عادی بدان توجه بیشتری نشان می‌دادند نیز، تا قرن پنجم هجری، آثار متعددی به زبان عربی نوشته شده بود و نیاز به نوشتن آثار فارسی در این باب یا برگرداندن آثار عربی به فارسی شماری از نویسندگان و مترجمان را به این راه کشاند. یکی از کتاب‌هایی که در پاسخ به این نیاز پدید آمد همین روضه المنجّمین بود.

\* در نگارش این نقد و بررسی مدیون و سپاسگزار راهنمایی‌ها و تذکرات سودمند دوستان گرامی، دکتر حسن رضائی باغبیدی و یونس کرامتی، هستم.

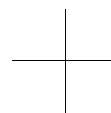
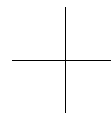
از زندگی و آثار نویسنده کتاب، شهردان بن ابی‌الخیر رازی، آگاهی چندانی در دست نیست جز اینکه در قرن پنجم هجری در گرگان و استرآباد می‌زیسته و دبیر و مستوفی و دانشمند بوده است (منزوی ۱۳۸۲، ج ۴، ش ۲۹۳۱؛ فوخ‌نامه، ص ۵). از اشاره‌های پراکنده خود او در همین اثر و اثر دیگرش، نزهت‌نامه علائی، برمی‌آید که کتاب‌های دیگری نیز نوشته است، از جمله حلّ الرهوز، البدایع، کتابی در تاریخ، و کتابی در علم کیمیا. (جهانپور ۱۳۵۵، ص ۶۲۴-۶۲۵؛ گمپانیونی، حاشیه ص ۱۸۲ به بعد)

شهردان در نجوم شاگرد ابوالحسن علی بن احمد نسوی بوده و در روضه المنجمین از او با عنوان استاد مختص یاد می‌کند (روضه المنجمین (چاپ عکسی)، ص ۱۵۲، ۴۲۶ و ۴۸۳؛ جهانپور ۱۳۵۵، ص ۸۹۹) و این همان عنوانی است که خواجه نصیرالدین طوسی هم برای نسوی آورده است. (قربانی ۱۳۵۱، ص ۲۷)

شهردان، همچنان‌که اشاره شد، دبیر بوده ولی به نجوم نیز علاقه داشته است. او، در مقدمه روضه المنجمین (چاپ عکسی، ص ۴۸۲)، در سبب تألیف این کتاب می‌نویسد که «این نه علم و صنعت» اوست و می‌افزاید که آن را به اشارت حکیم علی بن ابراهیم کرمانی تألیف کرده (منزوی ۱۳۸۲، ج ۴، ش ۲۹۳۱؛ طهرانی ۱۳۱۱، ص ۲۵۷) و بر آن بوده تا اثری فراهم آورد عاری از حشو و آسان‌خوان و درخور استفاده پارسی‌دانان و، با این همه، به دور از دریِ مطلق که از تازی دشوارتر است.

نسخه‌های خطی پر شماری که از روضه المنجمین در دست است و نیز گستره تاریخ کتابت آنها نشان می‌دهد که این کتاب طی قرون متمادی اثر مهمی به شمار می‌رفته و محبوبیت بسیار داشته است. قدیم‌ترین نسخه موجود تقریباً چهل سال پس از تاریخ تألیف کتاب نوشته شده و شش نسخه شناخته شده دیگر در فاصله قرن‌های نهم تا یازدهم هجری استنساخ شده‌اند و این نشان می‌دهد که روضه المنجمین از زمان نگارش تا شش قرن همچنان مورد توجه اهل این صنعت و مأخذ تألیفات دیگر بوده است. (جهانپور ۱۳۵۵، ص ۸۹۹-۹۰۰؛ گمپانیونی، حاشیه ص ۱۹۲ به بعد؛ منزوی ۱۳۷۷، ص ۷)

شهردان، در نزهت‌نامه علائی، چند بار به روضه المنجمین (یا، چنان‌که در آنجا آورده، روضه المنجم) اشاره کرده و اطلاعاتی درباره آن به دست داده و آن را شامل «پانزده



مقاله «توصیف و مقاله هفتم آن را به طور کامل نقل کرده است. (تزهت نامه علائی، ص ۳۷۰، ۳۸۶-۳۸۷؛ جهانپور ۱۳۵۵، ص ۶۲۵)

کتاب، به شیوه مرسوم پیشینیان، با ستایش خداوند و فرستادن درود بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و بزرگان دین آغاز می شود. آن گاه «گفتار اندر سبب این کتاب» می آید که، در آن، فهرست مقاله های کتاب نیز ذکر می شود.

شهمردان در آغاز هر یک از پانزده (برخی نسخه ها چهارده) مقاله کتاب، پس از مقدمه ای کوتاه در بیان موضوع آن، فهرست ابواب و مباحث مطرح شده در آن را می آورد.

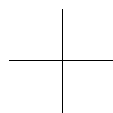
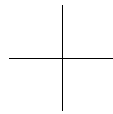
در مقاله اول، حساب الهند در ده باب، نخست شمار و ارقام هندی یعنی همان دستگاه شمار دهگانی و ارقام رایج کنونی را می شناساند؛ سپس «شش عمل اصلی حساب» (چهار عمل اصلی کنونی و تضعیف - دو برابر کردن - و تنصیف - نصف کردن) و میزانها (بررسی درستی محاسبات) را شرح می دهد و بحثی در به کار بردن عمل های نجومی و «آنچه به کار باید اندر عمل ضرب و قسمت» را مطرح می کند.

در مقاله دوم، مباحثی چون حروف جمل، سال و ماه و روزها و تاریخ پارسی و تازی و رومی، و چند جدول مربوط به آنها را می آورد.

در مقاله سوم با عنوان «اعیاد الملل و التواریخ»، تاریخها، جشنها و رسم های پارسیان، عیدها و روزهای تازیان، عیدها و روزهای رومیان، و روزهای جهودان را می شناساند.

در مقاله چهارم با عنوان «مدخل فی علم النجوم» در هفت باب، مباحثی چون نهاد فلکها، اسطقس و ارکان، عقده جوزهر، بخشش فلک هشتم، خانه های ستارگان از منطقه البروج، نظر و اتصال برجها و ستارگان، طبع ستارگان و سعادت و نحوست آنها و شبانروز را مطرح می کند و، در چندین جدول، اطلاعاتی از آنها به دست می دهد.

در مقاله پنجم با عنوان «مسایل فی العلل و الاسباب»، نویسنده، به روش پرسش و پاسخ و چه بسا به پیروی از ابوریحان در التفهیم که از مآخذ مهم شهمردان بوده، هفده مسئله نجومی - از جمله سبب گرد بودن فلک، نهاد زمین، مشرق و مغرب و سیر ستارگان و خانهها و شرف و طبع آنها، سبب نخست نهادن برج حمل - را پیش می کشد و به آنها پاسخ می دهد.



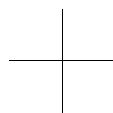
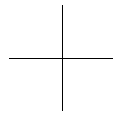
موضوع مقاله ششم در هفده باب «معرفت اسطرلاب» است که، در آن، نویسنده، پس از معرفی اجزای اسطرلاب و خط‌ها و دایره‌های آن، به کاربردهای این ابزار می‌پردازد و ارتفاع گرفتن و تعیین ساعت‌ها و قوس روز و شب و مطالع بروج و تقویم شمس را می‌آموزد.

مقاله هفتم با عنوان «در عمل اختیارات» به احکام نجوم اختصاص دارد. نگاهی گذرا به فهرست‌های نسخه‌های خطی به‌ویژه تقویم‌ها (← منزوی ۱۳۸۲) نشان می‌دهد که احکام نجوم همواره مورد علاقه خاص و عام بوده و مطالب آن در کتاب‌ها و رساله‌های پر شمار به جا مانده است. اختیارات و تعیین سعد و نحس اوقات برای اعمال روزانه چون بنا نهادن و خرید و فروش و حتی گرمابه رفتن و نامه نوشتن و اسب تاختن و هم برای اقدامات مهم کشوری چون رفتن به جنگ یا گشودن خراج معمول بوده است. شهردان، در این مقاله، شرح احکام مربوط به اعمال روزمره را می‌آورد که برای آنها خاستگاه‌های چندی از جمله رسوم ایران باستان، می‌توان بازجست. (← جاماسپ‌آسانا، «اندرز آذربادمارسپندان»؛ نیز ← والبریج)

در مقاله هشتم، مؤلف به مبحث ضمیر می‌پردازد و آن را «علمی سخت نیکو و طرفه» می‌خواند که «خواص و عوام را» بدان «شعف بسیار بود که چون از نهانی دل و اندیشه خیر دهند شوقی خیزد و عجب مانند و چون از طالع ولادت در مانند به‌ضرورت رجوع با ضمیر کنند» (روضه المنجّمین (چاپ عکسی)، ص ۱۴۶). در آغاز باب بیستم این مقاله، در تعریف علم خبی آمده است:  
 علم خبی آن است که کسی چیزی جایگاهی پنهان کند و تو را از آن چند نشان بپاید دادن.  
 (همان، ص ۱۶۵؛ قس التّفهیم، ص ۵۳۸)

به دیگر سخن، ضمیر خواندن ذهن است و خبی آگاهی دادن از چیزی که کسی در مشت یا کیسه یا جیب پنهان کرده باشد. شهردان می‌نویسد که در این باب تصنیف بسیار کرده‌اند؛ از این رو، در این مقاله، به اختصار روی کرده است.

در این بخش از کتاب، نویسنده، پس از شرح اعمال نجومی و احکام، ضرورت پرداختن به زیج تقویم را مطرح می‌سازد و، از این رو، مقاله نهم را در پانزده باب به زیج تقویم و حل آن و شرح کارهایی اختصاص می‌دهد که برای تقویم کردن باید انجام داد. در این مقاله، پس از مقدمه شامل توضیحاتی درباره تقویم آفتاب و ماه و جوزهر و پنج ستاره

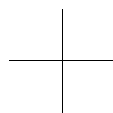
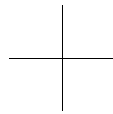


رونده (سیارات) و کواکب ثابت، چند مبحث دیگر درباره ساعات روز، به دست آوردن طالع تحویل سال، دیدن ماه نو، و خسوف و کسوف به همراه جدول‌هایی چند می‌آید. موضوع دیگری که در باب آن نیز، به نوشته شهردان، بسیار تصنیف کرده‌اند احکام سال است. نویسنده، در مقاله دهم شامل چهارده باب، پس از بحثی «اندر دلیل‌هایی که از بهر احکام به کار باید بیرون شکل طالع» و ذکر جدول‌های تسبیر درجه قسمت‌ها و انتهای ستارگان و برج‌های قران مشتری و زحل، در مقدمه احکام می‌آورد: هر وقت که طالع سال برجی ثابت باشد، همه سال را بر آن حکم باید کرد. او، در چند باب، علت نجومی پیدایش گرما و سرما و بارندگی و حتی گرانی و ارزانی و فتنه و جنگ را شرح می‌دهد و اطلاعات مربوط به آن را در چندین جدول به دست می‌دهد.

در مقاله یازدهم، از کارهایی یاد می‌شود که برای تعیین درجه طالع با استفاده از ارتفاع در روز و شب و تسویه بیوت به کار باید برد و همچنین آنچه از بهر تحویل «سنی الموالد» باید بدان بیوندد. از این رو، چند عمل مفرد چون بیرون آوردن تاریخ و شعاع و تسبیرات و مطالع و مانند آن را شرح می‌دهد. او این بحث را با عنوان «در اعمال الموالد و تحویل سنیها» در سه «نوع» و هر نوعی چند «باب» مطرح می‌سازد.

سه مقاله بعدی نیز به همین مبحث اختصاص دارند. در مقاله دوازدهم با عنوان «در نمودارات»، پنج نمودار بطلمیوس، والیس، هند، هرمس، و زرادشت آمده است. در مقاله سیزدهم شامل بیست و سه باب، به «احکام الموالد» پرداخته شده و مقاله چهاردهم در پانزده باب به «احکام سنی الموالد» اختصاص یافته است.

در مقاله پانزدهم، یکی از مهم‌ترین مباحث نجومی آمده است. شهردان، در آغاز این مقاله، نخست اشاره می‌کند که استادش علی بن احمد نسوی، مشهور به الاستاذ المختص فی الهندسة، از کتاب صورالکواکب عبدالرحمان صوفی (وفات: ۳۷۶)، مشهورترین و دقیق‌ترین اثر درباره صور فلکی و قدر ظاهری و طول و عرض ستارگان، روایتی مختصر پدید آورده است و، پس از برشمردن کاستی‌های این «مختصر»، می‌کوشد تا، ضمن ساده‌تر کردن مبحث، برخی داده‌های آن به‌ویژه مختصات ستارگان را، که بر اثر حرکت تقدیمی پیوسته در حال تغییرند، به‌روز کند.



در چند جای روضه المنجمين از کسانی نام برده شده که در تألیف آن از آثارشان استفاده شده است — از ابوالقاسم فلسفی، بطلمیوس (کتاب‌های اربعه<sup>۱</sup>، ثمره، مجسطی، خواص منسوب به او<sup>۲</sup>)، ابوریحان بیرونی (التفهيم)، ابومعشر بلخی، بتانی، خوارزمی، احمد بن عبد الجلیل سجزی، عبدالرحمان صوفی، کوشیار گیلانی (زیج و مجمل الاصول)، بازیار (قرانات)، هیرمس (کتاب اسرار منسوب به او)، و، سرانجام، استادش ابوالحسن علی بن احمد نسوی. (← روضه المنجمين (چاپ عکسی)، صفحات مختلف؛ نیز ← جهانپور ۱۳۵۵، ص ۸۹۹)

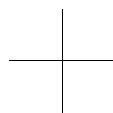
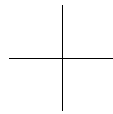
### درباره تصحیح حاضر

شماری از پژوهشگران معاصر، گذرا و گاه حتی به تفصیل، به روضه المنجمين و مؤلف آن پرداخته و اطلاعاتی درباره آنها به دست داده‌اند؛ از جمله سید جلال‌الدین طهرانی، که نسخه‌ای از روضه المنجمين را در اختیار داشته، در مقاله‌ای که به سال ۱۳۱۱ در مجله ارمان منتشر شده، پس از معرفی کوتاه شهردان، پاره‌هایی از روضه المنجمين را به عنوان نمونه نشر قدیم فارسی نقل کرده است. فرهنگ جهانپور نیز، در مقاله‌ای طولانی درباره زهت‌نامه‌ی علائی، ضمن معرفی نویسنده آن، روضه المنجمين و نسخه‌های آن را به تفصیل شناسانده است. این مقاله، که در سال ۱۳۵۵ در راهنمای کتاب منتشر شده، بعداً مقدمه متن مصحح زهت‌نامه‌ی علائی (۱۳۶۲ش) شده است. در سال ۱۳۶۸، بنیاد دایرةالمعارف اسلامی نسخه‌ای از روضه المنجمين را به صورت عکسی و با مقدمه ۳۶ صفحه‌ای جلیل اخوان زنجانی و فهارس منتشر کرد. اخوان زنجانی سپس، بر اساس همین نسخه، متنی فراهم آورد و به همراه مقدمه‌ای درباره مؤلف، خود اثر و نسخه‌های آن، و فهرستی از پاره‌ای مطالب مهم متن به چاپ رساند که موضوع این بررسی است.

کتاب با پیشگفتار مصحح آغاز می‌شود که، در آن، پس از مطالبی درباره تاریخ زبان فارسی و خط‌های به کار رفته برای نگارش آن و همچنین درباره نوشته‌های نجومی و منجمان، نسخه‌هایی از روضه المنجمين که در تصحیح از آنها استفاده شده معرفی شده‌اند و، در پی آن، زیر عنوان «ویژگی‌های نشر»، مطالب گوناگونی، از رسم الخط و ویژگی‌های

1) *Tetrabiblos*

۲) در مآخذ دیگر، این کتاب را به ارسطو نسبت داده‌اند.



خطی و زبانی و شیوه تصحیح متن گرفته تا فهرستی مطول (دقیقاً ۱۹ صفحه) از مواردی که به نظر مصحح می‌توانند ذیل عنوان یادشده قرار گیرند، درج شده است. سپس متن روضة المنجمين و، در پایان، نمایه‌ها (نام‌های کسان و اقوام و ملل، جای‌ها، کتاب‌ها، و اصطلاحات نجومی) آمده است.

از مطالب مربوط به تاریخ زبان فارسی، پاره‌ای از منابع کهن نقل شده و پاره‌ای هم برداشت‌های شخصی مصحح است. او، ضمن مطالب، این پرسش را مطرح می‌سازد که تألیفات به زبان فارسی در قرون اولیه هجری به چه خطی بوده است؟ به خط مانوی که در شاپورگان هم از آن استفاده شده است.<sup>۳</sup> سپس از متنی کهن به خط سریانی و زبان عربی سخن به میان می‌آورد که خود در اختیار دارد و، بر اساس آن، احتمال می‌دهد که فارسی‌نویسان در نگارش تألیفات خود خط سریانی به کار برده باشند.

گفتنی است که نوشته‌های فارسی کوتاهی، از جمله چند قطعه شعر، به خط مانوی وجود دارد و تقریباً روشن است که این خط برای نگارش فارسی به کار می‌رفته و چند نوشته کوتاه فارسی به خط سریانی هم شناخته شده است. اما از شاهدی که مصحح ارائه کرده استنتاج او حاصل نمی‌شود چون متنی که به آن اشاره دارد به زبان عربی است نه به زبان فارسی.<sup>۴</sup>

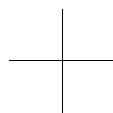
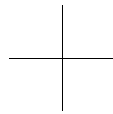
متأسفانه سراسر آنچه مصحح درباره تاریخ زبان فارسی آورده، سوای نقل قول‌ها، غالباً نادرست، بدون شاهد، و بر پایه سست حدس و گمان است. مثلاً از اینکه بهافرید در اوایل قرن دوم هجری کتابی به فارسی نوشته، بی هیچ قرینه دیگری، نتیجه می‌گیرد که

در این سال‌ها این تنها کتابی نبوده که به فارسی نوشته شده است و یقیناً در این سال‌ها و قبل از آن کتاب‌های دیگری به زبان فارسی نوشته شده بود که ما از آنها بی‌خبریم. (صفحه بیست)

در پیشگفتار، برخلاف نظر ایران‌شناسان، زبان فارسی همان زبان تخاری دانسته

۳) باید متذکر شد که شاپورگان از متون فارسی میانه (پهلوی) است که مانی آن را برای شاپور اول، شاهنشاه ساسانی، نوشته بود.

۴) یادآور می‌شود که دکتر حسن رضائی باغبیدی به‌تازگی فهرست و مشخصات کهن‌ترین نوشته‌های موجود فارسی به زبان غیرعربی را در مقاله‌ای ممتع (← رضائی باغبیدی ۱۳۸۵) به دست داده است.



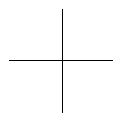
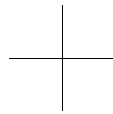
شده و به متنی منحصر به فرد اشاره رفته که مصحح می‌گوید در اختیار دارد ولی «هنوز آن را به طور کامل نشکافته» است. وی خط و زبان آن را تخاری تشخیص داده است. اگر چنین متنی به راستی وجود داشته باشد، تنها نشان می‌دهد که خط تخاری هم برای نگارش فارسی به کار می‌رفته و نه اینکه فارسی همان تخاری است. خود ایشان هم، چند سطر پیش‌تر، متذکر شده که در تخارستان فارسی را با خط تخاری می‌نوشته‌اند. گفتنی است که تخاری شاخه‌ای مستقل از زبان‌های هند و اروپایی است و اصلاً به خانواده زبان‌های ایرانی تعلق ندارد. پیش‌تر، زبان بلخی، از زبان‌های ایرانی میانه شرقی، را تخاری می‌نامیدند. اما این نام‌گذاری مدت‌هاست کنار نهاده شده و اکنون تخاری تنها بر زبانی هند و اروپایی اطلاق می‌شود که در اوایل قرن بیستم شناخته شده است.

در جای دیگر، باز شاهی از این دست استنتاج می‌یابیم: مصحح این قول شهردان در سبب تألیف کتاب را که گفته است: از بهر آن روضة المنجمين به لفظ پارسی کرده که در نجوم کتاب «به تازی بسیار است و منجم را با لغت تازی دانستن بسی شغلی نیست» دلیل آن گرفته که «در زمان شهردان رازی باید کتاب‌های بسیاری به زبان فارسی در دست بوده باشد».

نویسنده، بدون اشاره به نظر دیگر پژوهشگران درباره تاریخ تألیف کتاب، و بی هیچ اشاره به منبع و مأخذی، تاریخ تألیف روضة المنجمين را ۴۶۶ هجری ذکر کرده و این همان تاریخی است که تقی‌زاده، ملک‌الشعراى بهار، ذبیح‌الله صفا، کمپانیونی، استوری، و لازار پذیرفته‌اند اما مصحح به هیچ یک از این نظرها و دلایل آنها اشاره نکرده است. ضمناً فرهنگ جهانپور، در فصل دوم از مقدمه‌ای که بر چاپ انتقادی نزهت‌نامه علائی نگاشته، با محاسبه و براساس داده‌های درون متن، تاریخ تألیف ۴۵۵ هجری را پیشنهاد کرده است که مصحح از آن سخنی به میان نیاورده است.

مصحح فهرستی از نسخه‌های خطی روضة المنجمين در پیشگفتار آورده که با فهرست مندرج در مقاله «نزهت‌نامه علائی» جهانپور تفاوت‌هایی دارد.

در ذیل صفحات «پیشگفتار» نشانی پاره‌ای مأخذ آمده که نشان می‌دهد مصحح مأخذ مهمی را ندیده یا دیده و یاد نکرده و از مأخذ یاد شده هم بهره چندانی نگرفته است. بی‌گمان اطلاعات موجود در آثاری چون کشف الظنون یا فهرستواره منزوی می‌توانست در معرفی نسخه‌ها راهگشا باشد و از آنچه مثلاً نفیسی (۱۳۴۴، ج ۱، ص ۶۳)،





بهار (۱۳۳۱، ج ۲، ص ۱۵۹-۱۶۱)، گُمپانیونی، و جلال‌الدین طهرانی دربارهٔ ویژگی‌های نثر روضة المنجمين نوشته‌اند جا داشت استفاده شود تا این مبحث در پیشگفتار مصحح در حدّ فهرستی خام از نکاتی چند متوقف نشود و از برداشت‌های نادرست نیز به دور ماند. در اینجا، صرفاً به چند نمونه از برداشت‌های نادرست و حتّی دسته‌بندی نادرست اطلاعات اشاره می‌شود:

– واژه «خوش» صرفاً قید دانسته شده و ذیل آن مثلاً «خوش‌خو» آمده که جزئی از صفت مرکب است.

– زیر عنوان «ابدال حرف ب و و به یکدیگر در اسم و فعل» ویران / بیران جزو شواهد آمده که صفت است نه اسم یا فعل.

– آنچه به عنوان «فعل + یا [ی] مضارعت» آمده صورت قدیم ماضی استمراری است. همچنین آنچه زیر عنوان «آوردنِ همی بر سر افعال» ذکر شده همان صیغۀ استمراری است.

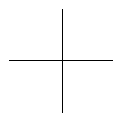
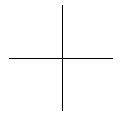
– زیر عنوان «چگونگی به‌کاربردنِ را در جمله»، بی‌هیچ توضیحی دربارهٔ نقش دستوری را، ۲۸ جمله فهرست شده است.

– در صفحهٔ ۴۶، «زندوستا» به «زند و [ا] ستا» تصحیح شده در حالی که صورت «زندِ وستا» نادرست نیست و در روایات داراب هرمزیدار (ج ۲، ص ۱۵۰)، سروده‌ای از قرن یازدهم، شاهد دارد:

به نام جهان‌آفرین از نخست      که از قول او هست هر زندِ وست  
همه وست از گفتهٔ او بَوَد      خنک آن کسی کاین سخن بشنود

– متن چاپ‌شده و نسخهٔ اساس گاه فرق دارند که ناشی از بدخوانی و بعضاً غلط مطبعی است: ص ۵۸۶، سطر ما قبل آخر: بجدول ← مجدول؛ همان‌جا، سطر آخر: پیوستم ← بنوشتم؛ ص ۵۸۷، سطر ۲: جمله ← جمل؛ ص ۱۹، سطر ۱۱: هرمزد ← هرمز؛ همان‌جا، سطر ۱۲: اشنود ← اشتود؛ ص ۴۴، سطر ۱۰: خاطر تیر کند ← خاطر تیز کند (یعنی «هوش را بیفزاید»); همان‌جا، سطر ۹: بهم بکنند ← بهم برکنند.

– در ص ۴۶ سطر ۳، بدون اشاره به نسخه‌ای دیگر، به‌جای «روذها» که در نسخهٔ اساس آمده، ظاهراً به تصحیح قیاسی، «داروها» ضبط اما وجه آن ذکر نشده است.



— گاه ضرورت داشته که مصحح نسخه بدل را بر نسخه اساس ترجیح دهد، اما چنین نکرده است. در اینجا، تنها به ذکر یک نمونه — البته مهم — بسنده می شود:

در صفحه ۱۶۹، در پی نام نسوی، عبارت دعائی «رَحِمَهُ اللهُ» آمده که ضبط نسخه اساس است. اما ابوالحسن علی بن احمد نسوی در سال ۳۹۳ متولد شد و، بنا به قول بیهقی، مدت عمر وی نزدیک به صد سال رسید. تاریخ دقیق وفات او معلوم نیست لیکن مسلم است که تا سال ۴۷۳، تاریخ تألیف بازنامه (← قربانی ۱۳۵۱، ص ۴، ۷-۸)، و به طریق اولی در سال تألیف روضة المنجمين (۴۶۶ به اختیار خود مصحح) در قید حیات بوده است. بنابراین، آنچه در نسخه قاهره آمده «ادام الله نعمه» درست است. اما از این شاهد آشکارتر آن است که خود شهردان در پایان متن اشاره می کند که، هنگام تألیف کتاب، از «نظر» استادش، نسوی، نیز بهره جسته است.

مصحح در پیشگفتار اظهار داشته است که ترجمه فارسی مدخل کبیر فی علم احکام النجوم را در دست تصحیح دارد. وی عنوان اصلی کتاب را به صورت «المدخل کبیر...» نقل کرده که درست آن، مطابق آنچه منزوی (۱۳۸۲، ج ۴، ش ۳۰۳۹) آورده، المدخل الکبیر الی علم النجوم است.

### منابع

- بهار، محمدتقی (۱۳۳۱)، سبک‌شناسی یا تاریخ تطوّر نثر فارسی، چاپخانه خودکار، تهران.
- التّهميم لا وائل صناعة التّنجيم، ابوریحان بیرونی، به کوشش جلال‌الدین همائی، انجمن آثار ملی، تهران [بی تا].
- جاماسپ آسانا، جاماسپ جی منوچهرجی، متن‌های پهلوی، با مقدمه بهرام‌گور انکلساریا و دیباچه ماهیار نوّابی، بنیاد فرهنگ ایران، تهران [بی تا].
- جهانپور، فرهنگ (۱۳۵۵)، «زهدنامه علانی»، راهنمای کتاب، س ۱۹، ش ۷-۱۰ (ص ۶۲۲-۶۳۱) و ش ۱۱-۱۲ (ص ۸۹۶-۹۰۴).
- رضائی باغبیدی، حسن (۱۳۸۵)، «کهن‌ترین متون فارسی به خطوط غیرعربی (عبری، سریانی، مانوی)»، نامه فرهنگستان، دوره هشتم، شماره دوم (مسلسل: ۳۰)، تابستان، ص ۹-۳۱.
- روایات داراب هرمزديار (چاپ سنگی)، ج ۲، به کوشش رستم اونوالا، بمبئی.
- روضه المنجمين (چاپ عکسی)، شهردان بن ابی‌الخیر، به کوشش جلیل اخوان زنجانی، مرکز انتشار نسخ خطی، تهران ۱۳۶۸.

طهرانی، سید جلال‌الدین (۱۳۱۱)، «نمونه نثر قدیم فارسی»، ارمغان، س ۱۳، ش ۴، ص ۲۵۷-۲۶۲.  
فوخ‌نامه (دایرةالمعارف علوم و فنون و عقاید)، ابوبکر مطهر جمالی یزدی، به کوشش ایرج افشار، امیرکبیر،  
تهران ۱۳۴۶.

قربانی، ابوالقاسم (۱۳۵۱)، نسوی‌نامه، بنیاد فرهنگ ایران، تهران.  
گمپانیونی، آلبرت ناپلئون، «حکیم ابوحاتم اسفزاری»، مجله دانشکده ادبیات، س ۵ (۱۳۳۶)، ش ۱ و ۲،  
ص ۱۶۶-۲۳۰.

منزوی، احمد (۱۳۷۷)، فهرست نسخه‌های خطی مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ج ۱، مرکز دایرةالمعارف  
بزرگ اسلامی، تهران.

— (۱۳۸۲)، فهرستواره کتاب‌های فارسی، ج ۴، مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، تهران.  
زهدنامه علائی، شهردان بن ابی‌الخیر، به کوشش فرهنگ جهانپور، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات  
فرهنگی، تهران ۱۳۶۲.

نقیسی، سعید (۱۳۴۴)، تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی تا پایان قرن دهم هجری، ج ۱، فروغی، تهران.  
والبریج، جان، «خلیجی ایرانی در دریای روشنی‌ها: باب نوروز در بحار الانوار»، ترجمه عسکر بهرامی، نامه  
پارسی، س ۷ (۱۳۸۱)، ش ۱ (پیاپی: ۲۴)، ص ۳۳-۵۸.

